پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال یازدهم،
شماره بیست‌ویکم،
پاییز و زمستان ۱۳۹۸،
صفحات ۲۰۷-۱۸۷

بهره‌های سلوکی مکتب ابن‌عربی از اسمای حسنای الهی

محمد میری*

چکیده: آموزه‌های فراوان دینی پیرامون اسمای حسنای الهی و تأکید بر احصای اسما و دعوت به تخلّق به اخلاق الله، موجب شد تا عارفان از صدر اول تاریخ عرفان اسلامی، سخن از بهره‌های سلوکی سالکان از اسمای الهی به میان آورند. این اندیشه کم‌کم تکامل بیشتری یافته تا خود را در زبان عارفان، در قالب پیوندهای سه‌گانه «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» به اسماءالله نشان داد. ابن‌عربی و پیروان او در ترویج این اندیشه نقش اساسی داشته‌اند. در مکتب ابن‌عربی هرکدام از سالکان در مراحلی از تخلق و یا تحقق به هر اسم، عبد آن اسم نیز نامیده می‌شود. این دست از سالکان، مطابق برخی نظریات، در سفر دوم از اسفار اربعه، به فنای صفاتی و اسمائی راه یافته و از تجلیات و عطایای اسمایی بهره‌مند خواهند بود.

نوشتار پیش‌رو بر آن است تا با بررسی دیدگاه مکتب ابن‌عربی پیرامون بهره‌های سلوکی از اسمای الهی، پنجره‌ای به‌سوی مبحث مهم اسماءالله در حوزهٔ عرفان عملی برای محققان باز کند.

کلیدواژه‌ها: مکتب ابن‌عربی، بهره‌های سلوکی اسماءالله،تعلّق، تخلّق و تحقّق به اسماءالله، تجلیات اسمائی، عبادله

---

*استادیار دانشکده معارف دانشگاه تهران e-mail:m.miri57@ut.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی است؛ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۲۸ ؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقدمه:

اسماءالله از ابتدای تاریخ عرفان مورد توجه ویژه اهل معرفت بوده است. دلیل اصلی این توجه ویژه، تأکیدات فراوان آموزه‌های دینی بر اسمای حسنای الهی است. قرآن کریم در آیات نورانی خود مشحون از اسمای گوناگون خداوند بوده و در چهار مورد، تصریح به اختصاص[1] حق متعال به اسمای حُسنا دارد.[2] افزون‌برآن ابواب مختلفی از جوامع روایی نیز به نقل احادیث فروانی که در این باب وارد شده‌اند اختصاص یافته است.[3] به‌علاوه معرفت حق متعال، میوه و هدف نهایی عرفان و سیر و سلوک است و شناخت خداوند متعال حاصل نمی‌آید مگر با شناخت اسمای الهی. بنابراین طبیعی است که عارفان بیش از سایر نحله‌های اسلامی به اسماءالله بها دهند. همچنین اسما، نقش بسیار مهم و کلیدی در هستی‌شناسی عرفانی دارند و به همین خاطر بخش قابل توجهی از علم عرفان نظری به مباحث اسمای الهی گره خورده است.

در این میان نباید از جایگاه ویژه اسمای الهی در عرفان عملی غافل شد. پیامبر اکرم صلوات الله علیه فرمودند: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۵۸: ۱۲۹) و این دستور سلوکی پیامبر اکرم سرلوحه برنامه سالکان الی‌الله قرار داشته است.

> *این نصیحت را به جان و دل بپذیر، و خُلق خدایی که تخلّقوا باخلاق اللّه پیشه گیر ... و به افعال نیکو باطن خود را می‌آرای تا از حسن خلق به احسن خلق برآیی، تا نیکوتر نیکوان تو باشی به وقت ظهور صفت که از عالم غیب، آید به صورت* (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۷، ج۱ :۲۵).[4]

در نگاه اهل معرفت، مراد پیامبر اکرم از سفارش به تخلّق به اخلاق الهی، پیاده کردن اسما و صفات حسنای الهی در همهٔ جوانب اخلاق سالک است. سالک متخلّق به اخلاق الهی، از هرکدام از اسمای حسنای الهی نصیب و بهره‌ای خواهد داشت.

> *منتهی العبد أن یتخلق بأخلاق اللّه تعالی. و قد سمعت بعض المشایخ یقول إن سالک الطریق إلی اللّه تعالی قبل أن یقطع الطریق تصیر الأسماء التسعة و التسعون أوصافا له. أی یکون له من کل واحد نصیب* (غزالی، بی‌تا، ج۵: ۸۷-۸۶).

براین‌اساس، سعدالدین حموی نیز دستور پیامبر اکرم به تخلق به اخلاق الهی را سفارش به متصف شدن سالکان به صفات الهی دانسته است. درواقع سالک، در هرکدام از منازل سلوک،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

اسمی از اسمای حسنای الهی را در خود شکوفا کرده و یکی از صفات کمالی حق متعال را در خود نهادینه می‌کند و درنهایت سلوک، متخلق به اخلاق الله - یعنی همهٔ اسما و صفات الهی - می‌شود.

معنی «تخلّقوا بأخلاق اللّه» آنست که چون سالک قدم در راه نهد به ریاضت، اوصاف خود را به جایی رساند که به اوصاف حق موصوف شود، و سالکان راه که اصحاب طریقت و ارباب حقیقت‌اند به این معنی مأمورند که تخلّق به اخلاق خداوند است... پس چون سالک درین راه منازل قطع کند و او را سلوک مقامات میسّر شود و در [هر] مقامی به صفتی از صفات خداوند موصوف شود، و چون به نهایت مقامات راه برسد، جمیع صفات در او جمع شود، آن‌گاه معنی تخلّق باخلاق اللّه مر سالک را ثابت شود (حموی، ۱۳۸۳: ۴۴۴).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث شریف دیگری - که اتفاقاً مستفیض بوده و فریقین آن را روایت کرده‌اند[۵] _ فرمودند: «خداوند نودونه اسم دارد که هر کس آن‌ها را احصا کرده و برشمارد به بهشت می‌رود.[۶] » عارفان این حدیث شریف را نیز هم‌سو با حدیث: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّه» دانسته و در تفسیر حدیث مزبور بر این باورند که احصای اسماءالله با متخلق شدن به آن‌ها حاصل می‌شود و ازاین‌رو است که پیامبر اکرم، سفارش به تخلق به اخلاق الهی فرموده‌اند.

قال رسول اللّه، صلّی اللّه علیه و آله سلّم، انّ لله مائة اسم الّا واحدا من احصاها دخل الجنّة. یعنی خدای را، تعالی، صد اسم است الّا یکی که خارج عدد است. هر که در اخلاق خود بمعنی «تخلّقوا باخلاق اللّه» هر صد را به شمار تنزیل کند، و به همه تخلّق کند و متحقّق گردد به بهشت تحقّق رسد (جندی، ۱۳۶۲: ۵۴).[۷]

باری، مباحث پیرامونی اسمای حسنای الهی در عرفان نظری از حجم بیشتری نسبت به عرفان عملی برخوردار است اما اسماءالله در حوزهٔ عرفان عملی و ارتقای سالک در مراتب تکامل نیز نقشی کلیدی دارند که بررسی چند و چون آن توجه بیشتر محققان این فن را می‌طلبد. به‌ویژه آنکه آموزه‌های دینی ما و همچنین آثار عرفانی اهل معرفت و پیروان ابن‌عربی که در طول قرن‌ها به نگارش درآمده است در این موضوع، بسیار غنی هستند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

تعریف اسم

در تعریف اسم و صفت حق متعال و چگونگی ادراک آن‌ها ازسوی انسان از مطالبی که علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها» (اعراف: ۱۸۰) فرموده‌اند بهره خواهیم جست؛ زیرا ایشان در این قسمت، به‌خوبی اندیشهٔ عارفان در این باب را روان، مختصر و مفید بیان داشته‌اند (رک طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۸: ۳۵۹- ۳۴۹).

هر انسانی که به درون خود بنگرد کاستی‌ها و احتیاجات فروانی را در دایرهٔ وجود خود به روشنی درمی‌یابد. همچنین در فطرت خود، خداوند بی‌عیب و نقص را که تکیه‌گاه او در برطرف کردن همه کاستی‌هایش است می‌یابد. «یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمید» (فاطر: ۱۵). خداوند متعال صاحب همهٔ کمالات و خوبی‌ها است. و اگر تکیهٔ مخلوقات به خداوند غنی متعال نباشد و اگر پل‌های ارتباطی میان آن‌ها و حق متعال از میان برداشته شود، هیچ‌کدام از مخلوقات، امکان بقا نخواهند داشت.

ابن‌عربی و پیروانش اسمای الهی را پل‌های ارتباطی میان حق و خلق دانسته‌اند. درواقع ما با دیدن جهات نقص و کاستی در خود و در جهان، پی به کمالاتی که در برابر آن‌ها قرار دارند و خداوند متعال به آن‌ها متصف است می‌بریم، چون می‌دانیم که او از هر کاستی و نقصی به دور است. به دیگر سخن، هرکدام از مخلوقات، جهات نقص و کاستی گوناگونی دارند که تا همهٔ آن‌ها برطرف نشوند نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند و همهٔ این مخلوقات، در برطرف کردن گونه های فراوان کاستی‌هایشان وام‌دار حق متعال‌اند، به این معنا که هرکدام از اسما و صفات و کمالات حق متعال، گونه‌ای خاص از کاستی‌ها را برطرف می‌کند. برای نمونه خداوند متعال، خالق، عالم، قادر، رازق و مُنعِم است و ما از طریق این اسمای الهی است که به عالم خلق پا نهاده و به ترتیب، کمالاتی همچون علم، قدرت، روزی و انواع نعمت را از پروردگار دریافت می‌داریم و به این ترتیب، معدومیت و «نبود» مخلوقات با صفت خالقیت حق متعال برطرف می‌گردد و همچنین جهل مخلوقات با علم او و عجزشان با قدرت او و خواری‌شان با عزّت او و فقرشان با غنای او و گناهشان با عفو و مغفرت او برطرف می‌شود. بنابراین حق متعال همهٔ کمالات را داراست و مخلوقات در رفع فقر و کاستی‌های خود دست به دامن حق متعال‌اند و این اسما و صفات الهی هستند که هرکدام، به گونه‌ای خاص، کاستی‌ها را برطرف می‌کنند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

به باور عارفان خداوند متعال در مقام ذات خود، مطلق از هر قید و فراتر از هر اسم و رسمی است و اساساً بالاتر از آن است که به تصور محدود ما انسان‌ها درآید و البته این به معنای آن نیست که انسان، راهی برای برقراری ارتباط با خداوند نداشته باشد، بلکه هر انسانی از طریق اسمای الهی می‌تواند به حق متعال توجه کرده و با او در ارتباط باشد. و اساساً همهٔ رابطهٔ عالم با حق متعال از طریق همین اسما بوده و دریافت فیض وجود و کمالات متفرع بر وجود، همه به‌واسطهٔ اسمای الهی صورت می‌گیرد. اما فراتر از اسمای حسنای الهی، ذات مطلق حق متعال قرار دارد که به‌گفتهٔ عارفان، از حیطهٔ دریافت بشری خارج بوده و هیچ اسم و رسم و خبری از او نیست.[۸]

در همین راستا، انسان هنگام دعا کردن، بر پایهٔ فطرت الهی خود، خداوند را با اسمائی که مناسب حالش است می‌خواند. به عنوان مثال فقیری که می‌خواهد از خدای تعالی بی‌نیازی را مسئلت نماید نمی‌گوید: «ای خدای مذل و ای خدای ممیت مرا بی‌نیاز کن» بلکه او را به اسم‌هایی هچون غنی، عزیز و قادر و امثال آن می‌خواند، همچنین بیماری که می‌خواهد برای شفا و بهبودی خود متوجه خدا شود می‌گوید: «یا شافی، یا معافی، یا رؤوف، یا رحیم بر من ترحم کن و از این بیماری شفایم ده» و هرگز نمی‌گوید: «یا ممیت یا منتقم یا ذا البطش مرا شفا ده».

قرآن کریم هم این روش را تأیید کرده است به‌گونه‌ای که پایان‌بخش بسیاری از آیات، اسمائی است که مناسب با مضمون آن آیه انتخاب شده و به تعلیل محتوای آن اشاره دارد.

نگاهی به پیشینه مسئله «بهره‌برداری سلوکی از اسماء الله»

از دیرباز این اندیشه در میان اهل معرفت وجود داشته است که سالک در مسیر سلوکی باید به اسمای حسنای الهی تمسک کرده حظّ و بهره خود را از هرکدام از اسماءالله داشته باشد. برای نمونه بایزید بسطامی بهرهٔ عارفان را از چهار اسم کلی اول و آخِر و ظاهر و باطن توضیح داده است. به‌گفتهٔ وی عارفی که بهره از اسم ظاهر برده است نظر به عجایب قدرت الهی دارد و در مقابل، عارفی که بهره از اسم باطن دارد نگاهش به انوار پروردگار که در باطن هر چیز تجلی کرده است می‌باشد. و اما عارفی که از اسم الهی اول بهره‌مند است متناسب با آن، مشغول به ما سَبَق - یعنی امور مربوط به گذشته - است چنان‌که عارفی که بهره از اسم الهی آخِر دارد به امور مربوط به آینده مشغول است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

و قال أبو یزید[۹] حظوظ الأولیاء مع تباینها من أربعة أسماء، و قیام کل فریق منهم باسم: و هو: الأول، و الآخر، و الظاهر، و الباطن، فمتی فنی عنها بعد ملابستها فهو الکامل التام، فمن کان حظه من اسمه تعالی «الظاهر» لاحظ عجائب قدرته و من کان حظه من اسمه «الباطن» لاحظ ما جری فی السرائر من أنواره. و من کان حظه من اسمه «الأول» کان شغله بما سبق، و من کان حظه من اسمه «الآخر» کان مرتبطا بما یستقبله (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۷۷).[۱۰]

ابن‌عطا (د: ۳۰۹) نیز بهرهٔ سلوکی سالک را از دو اسم الهی ظاهر و باطن توضیح داده است. به گفتهٔ وی سالکی که بهره از اسم ظاهر برده متناسب با آن، به ظاهر خود مشغول است؛ یعنی با آراستن ظاهر خود به‌گونه‌های مختلف عبادت می‌پردازد. در مقابل، عارفی که حظّ خود را از اسم باطن برده است به‌مقتضای این اسم، نهان خود را با نور عصمت الهی مزیّن می‌سازد.

و قال ابن عطاء: من کان حظه من اسمه الظاهر، زین ظاهره بأنواع الخدمة ، و من کان حظه من اسمه الباطن، زین باطنه بأنوار العصمة (سلمی، ۱۳۶۹، ج۱: ۱۹۹).

به‌هرروی مسئلهٔ بهره‌مندی سالکان از اسمای الهی در مسیر سلوکی، مسئله‌ای است که از ابتدا در عرفان اسلامی مطرح بوده و در آثار حکیم ترمذی رنگ و بوی جدی‌تری یافته است. او برای بهره‌مندی از اسما و صفات حسنای الهی مراتبی را مطرح کرده است. از نگاه وی بهرهٔ عامهٔ مردم از صفات الهی، تنها ایمان به آن‌ها بوده و بهرهٔ عرفا و اولیای مقرب شرح صدر برای پذیرش صفات الهی می‌باشد به‌گونه‌ای که نور شناخت این صفات، سینهٔ آن‌ها را روشن کرده است. و اما حظّ محدَّثین و اولیای خاص الهی از این صفات، ملاحظهٔ آن‌ها و اشراق نور آن‌ها بر قلب است.

فحظوظ العامة من صفاته إیمانهم بها. و حظوظ المقتصدین و عامة الأولیاء المقربین، شرح الصدر لها و استنارة علم تلک الصفات فی صدورهم؛ کلّ علی قدره، و قدر نور قلبه. و حظوظ المحدّثین، و هم خاصة الأولیاء، ملاحظة تلک الصفات، و اشراق نور تلک الصفات علی قلوبهم و فی صدورهم (ترمذی، ۱۴۲۲ق: ۳۳۵).

به باور حکیم ترمذی هرکدام از اسمای حسنای الهی دایره‌ای از مُلک و سلطنت مختص به خود را دارد. برخی از سالکان در مراحلی از مقامات عرفانی خود، در دایرهٔ سلطنت یک اسم خاص قرار می‌گیرند و بهرهٔ سلوکی خود را از آن اسم می‌برند. و چه‌بسا عارفانی که از قوّت بیشتری برخوردار

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

بوده و از سایر اسمای الهی نیز بهره‌مند گردند. هرچه مقام عارف بالاتر باشد حظّ او از اسماءالله بیشتر خواهد بود و در این میان، این تنها سید و خاتم اولیا است که حظّ و بهره خود را از تمامی اسمای حسنای الهی برده و حتی از تقید به اسما فراتر رفته و به مقام وحدانیت و فردانیت، بار یافته است.

إعلم ان اللّه، سبحانه، عرّف العباد اسماءه. و لکل اسم مُلک، و لکل مُلک سلطان... فربّ ولیّ مقامه فی اول ملک، و له من اسمائه ذلک الاسم. و ربّ ولیّ مقامه التخطّی الی ملک ثان و ثالث و رابع. فکلّما تخطّی الی ملک اعطی ذلک الاسم؛ حتی یکون الذی یتخطّی جمیع ذلک الی ملک الوحدانیة الفردانیة هو الذی یأخذ بجمیع حظوظه من الاسماء. و هو محظوظ من ربه. و هو سید الأولیاء؛ و له ختم الولایة من ربه (ترمذی، ۱۴۲۲ق: ۳۳۵).

مسئلهٔ بهره‌مندی سالکان از اسمای الهی در مسیر سلوکی‌شان آن‌قدر برای حکیم ترمذی مهم است که وی در پرسش بیست‌ویکم،[۱۱] از چگونگی بهره‌مندی اولیا و عرفا از اسمای حسنای الهی می‌پرسد: «السؤال الحادی و العشرون): و ایّ شیء حظوظ الاولیاء من اسمائه؟» (ترمذی، ۱۴۲۲: ۱۷۲).

ابن‌عربی نیز به تاریخچهٔ مبحث تخلق به اسمای الهی به‌خوبی آگاه است. او تأکید می‌کند که اساس عرفان برپایهٔ تخلق به اخلاق الهی بوده و عارفان در باب چند و چون تخلق به اسمای الهی سخن بسیار گفته‌اند. [۱۲] او به‌طور ویژه از عارفانی همچون ابوحامد غزالی، [۱۳] ابن‌برّجان اشبیلی، [۱۴] أبی‌بکر بن عبد اللّه مغافری و ابوالقاسم قشیری[۱۵]به عنوان عارفانی که چگونگی تخلق به اسمای الهی را بررسی کرده‌اند نام می‌برد. [۱۶]

در این بخش به این نکته نیز باید توجه داشت که پیش از ابن‌عربی هم سخن از بهره‌های عارفان از اسماءالله به میان آمده است، اما ظهور ابن‌عربی، نقطهٔ عطفی در بسط و گسترش مباحث تحلیلی و نظری عرفان اسلامی به‌شمار می‌رود. مطالبی که در مکتب ابن‌عربی پیرامون اسما و تعریف و هویت آن‌ها و چگونگی ظهور و تفصیل‌شان در تعینات علمیه و سپس در تعینات کونیه و همچنین نسبت آن‌ها با هم و نقشی که در مسیر سلوک، دارا هستند و بهره‌هایی که سالک می‌تواند از هرکدام از اسما در مراتب مختلف داشته باشد، دامنه‌ای بسیار گسترده از مباحث عمیق و دقیق عرفانی در این مکتب را شامل است. روشن است که این گستره از مباحث پیرامون اسمای الهی و همین‌طور،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مباحث دیگری که در عرفان نظری مطرح است را در مکاتب عرفانی، پیش از ابن‌عربی نمی‌توان یافت؛ ازاین‌رو در این تحقیق، مکتب ابن‌عربی محور قرار گرفته است.

مراتب «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» سالک به اسماءالله

چنان‌که گذشت، مسئلهٔ بهره‌وری سلوکی از اسماء حسنای الهی و مراتب آن کم و بیش از ابتدا در میان عارفان مسلمان مطرح بوده است. این مسئله در قرن هفتم به صورت یک اندیشه منسجم و در قالب سه مرتبه: «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» به اسماءالله ظهور یافت. البته رگه‌هایی از این اصطلاح سه‌گانه را می‌توان در سخنان عارفان صدر اول نیز ریشه‌یابی کرد. چنان‌که ابوبکر واسطی سخن از دو مقام از سه مقام مزبور به میان آورده است. او به مقام تعلق و تخلق به اسمای الهی و همچنین بالاتر بودن مقام تخلق از تعلق اشاره کرده است. [۱۷]

با بررسی آثار عرفانی موجود گویا انگاره دسته‌بندی مراتب بهره‌مندی سالک از اسما به سه مرحلهٔ «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» اولین‌بار ازسوی احمدبن‌علی بونی در کتاب *شمس المعارف الکبری* مطرح شده است. بونی حدود بیست سال پیش از ابن‌عربی وفات یافته است و با این حساب ظاهرا در عصر ابن‌عربی، این اندیشه وجود داشته و ابن‌عربی مبتکر آن نیست. بونی احصای مورد نظر پیامبر اکرم در حدیث احصاء اسماء [۱۸] را به سه مرحله: «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» تقسیم می‌کند. او این سه مرتبه را به ترتیب، بر سه مرحلهٔ کلی مطرح در عرفان عملی یعنی «اسلام»، «ایمان» و «احسان» [۱۹]تطبیق می‌دهد. وی در ادامه، تعلق به اسما را این‌گونه تعریف می‌کند که سالک در این مقام به دنبال پیاده کردن آثار اسما در سراسر وجود خود و در همهٔ قوای نفس و اعضا و جوارح بدنی خود است. سالک در مقام تعلق به اسما به دنبال پاسخ مناسب برای اثر هرکدام از اسمای الهی است. یعنی در مقابلِ انعام الهی به شکر برخاسته و دربرابر بلایا صبر پیشه می‌کند و دلش به اسمای جمالی پروردگار گرم بوده و درعین‌حال از اسمای جلالی حق متعال خوفناک است. پس از تعلق، مرتبهٔ تخلق قرار دارد. سالک در مقام تخلق به اسما، مرتبهٔ روح خود را با حقایق اسمای حسنا آشنا می‌کند. بونی حدیث: «تخلّقوا بأخلاق اللّه» را اشاره به همین مرتبه دانسته و بر آن است که متخلق به هر اسم، فعلی مانند آن اسم خواهد داشت. پس از تعلق و تخلق، نوبت به تحقق می‌رسد. شرط

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

تحقق به اسمای الهی، تقوی و بیرون آمدن از انانیت خیالی و صور و معانی حادث منسوب به سالک است. در این مقام، عارف به فنا رسیده و انبوه سُبُحات حضرت حق او را فرا می‌گیرد.

کانت أنواع الإحصاء: التعلیق فی مقام الإسلام، و التخلیق فی مقام الإیمان، و التحقیق فی مقام الإحسان. فإحصاؤها بالتعلق فی مقام الإسلام، هو تطلب السالک آثار کل اسم منها فی نفسه و بدنه و جمیع قواه و أعضائه و حالاته و نشأته النفسانیة و الجسمانیة، فیری جمیع ذلک من أحکام هذه الأسماء و آثارها، فیقابل کل أثر بما یلیق به، فیقابل الانعام بالشکر، و البلایا بالصبر و غیر ذلک... و احصاؤها بالتخلیق فی مقام الإیمان، یکون بتطلع الروحانیة لحقائق هذه الأسماء و معانیها و مفهومها و التخلق. و منها ما أخبر بقوله علیه السّلام: تخلقوا بأخلاق اللّه تعالی بحیث یکون المتخلق هو عن ذلک الاسم، أی یفعل مثله... و احصاؤها بالتحقق فی مقام الإحسان یکون بالتقوی و الانخلاع عما قام بک او ظهر فیک من الصور و المعانی المتسمة بسمة الحدوث و الاستتار بسبحات الحضرة الحقیة و الاحتجاب بسجف أستارها و أعیانها (بونی، ۱۴۲۷ق: ۱۶۲-۱۶۳).[۲۰]

این سخن جامع بونی چنان توجه سعیدالدین فرغانی را به‌خود جلب کرده که وی در چند مورد از کتاب *منتهی المدارک* مطالبی را در آن راستا آورده است (رک فرغانی، ۱۴۲۸، ج۱: ۴۸-۴۷ و ۱۲۷ و ج۲: ۱۱۱-۱۱۳ و ۱۱۹ و ۱۴۷) و حتی عباراتی کاملاً شبیه به عبارت بونی در کتاب خود آورده است.[۲۱]

سه‌گانه «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» به اسمای حسنای الهی در آثار ابن‌عربی به فراوانی دیده می‌شود. او علاوه‌بر اشارات فراوانی که در آثار خود به سه‌گانه مزبور دارد، یکی دو اثر مستقل نیز در این باب به نگارش در آورده است. پیروان ابن‌عربی نیز پس از وی این اندیشه را گسترش داده‌اند تاآنجاکه سه‌گانه مزبور، سرانجام به عنوان یکی از قواعد مهم عرفان عملی، جای خود را پیدا کرد.

مشکلی که در کار ابن‌عربی به‌چشم می‌خورد آن است که به‌رغم آنکه در آثار خود به این سه‌گانه، فراوان اشاره کرده اما تعریف او از این سه مرحله، دچار ابهاماتی است. این ابهام از آنجا سرچشمه گرفته است که وی تنها در یک مورد و آن هم در کتاب *کشف المعنی* برای هرکدام از تعلق، تخلق و تحقق به اسما، تعریف جداگانه‌ای ارائه داده است. همین تعریف نیز برخی ناهمواری

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

ها دارد، چون ابن‌عربی در آن، مرحلهٔ تخلّق را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که بالاتر از مرحلهٔ تحقق قرار می‌گیرد و روشن است که این اصطلاح با اصطلاح رایج سازگاری ندارد چون در اصطلاح رایج، مرحلهٔ تحقق بالاترین مرتبهٔ انتساب اسم به عبد بوده و بالاتر از مرتبهٔ تخلق قرار دارد. جالب آنکه خود ابن عربی هم در غالب آثار خود همان اصطلاح رایج را رعایت کرده است اما در کتاب *کشف المعنی* که اساساً آن را برای تبیین مراتب بهرهٔ سلوکی سالکان از اسمای حسنای الهی نگاشته تعریف متفاوتی ارائه داده است.[۲۲]

ابن‌عربی در کتاب *کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنی* پس از تقسیم رابطهٔ عبد با اسماءالله در سه مرتبه تعلق، تحقق و تخلق، مرتبهٔ تعلق به اسما را به نیازمندی هر انسانی به اسمای الهی تعریف می‌کند به‌اعتبار آنکه هرکدام از اسما، دریچه‌ای رو به ذات حق متعال است و همچنان‌که پیش از این آمد، رابطهٔ حق با خلق از مجرای همین دریچه‌ها برقرار می‌شود.

ابن‌عربی مرتبهٔ دوم را مرتبهٔ تحقق به اسما نامیده است. در این مرتبه، سالک به شناخت معانی اسماء الله دست می‌یازد و به دنبال معرفتِ نسبتِ خاصی است که هر اسم با حق متعال و با عبد دارد.

مرتبهٔ سوم، تخلق نام دارد. در این مرتبه که بالاترین مرتبهٔ انتساب اسم به عبد است، سالک آن‌قدر ارتقا یافته که اسم الهی آن‌گونه که به حق متعال منسوب است به او نیز منسوب می‌شود. گویا سالک در این مرتبه، مجرای ظهور اسماءالله شده و اسما، از کانال وجودی او کارکردهای خود را می‌یابند.[۲۳] مراتبی که ابن‌عربی در اینجا برای بهره‌گیری سالک از اسما مطرح کرده است با اصطلاح رایج چندان تفاوتی ندارد جز آنکه وی در نام‌گذاری، جای تخلق و تحقق را عوض کرده است.

و للعبد بأسماء الحقّ تعالی تعلّق و تحقّق و تخلّق:

فالتعلّق: افتقارک إلیها مطلقا من حیث ما هی دالّة علی الذات؛

و التحقّق: معرفة معانیها بالنسبة إلیه سبحانه و بالنسبة إلیک؛

و التخلّق: أن تنسب إلیک علی ما یلیق بک کما تنسب إلیه سبحانه علی ما یلیق به (ابن‌عربی، ۱۳۸۳: ۲۰۸-۲۰۷).

به‌هرروی، چنین می‌نماید که ترتیب میان سه اصطلاح «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» در دوره ابن عربی، استقرار کافی نیافته بود چنان‌که او در بسیاری از آثار خود، مرتبهٔ تحقق را بالاتر از تخلق

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

گرفته و در جایی بر این امر تصریح دارد که از نظر او، رسیدن به مقام تحقق پیش از تخلق ممتنع است.[۲۴] اما بااین‌حال در کتاب *کشف المعنی* تخلق را بالاتر دانسته است. البته باید توجه داشت که این اختلاف، تنها در نام‌گذاری است و الا در محتوا و در اینکه بهره‌وری عبد از اسماءالله سه مرتبهٔ مترتب بر هم دارد اختلافی نیست.

صرف نظر از چیدمان خاصی که ابن‌عربی در *کشف المعنی* وضع کرده است در غالب موارد، ترتیب سه‌گانهٔ مزبور در آثار وی همان ترتیب مشهور است. یعنی مرحلهٔ اول تعلق بوده و سپس تخلق و پس از آن نوبت به تحقق می‌رسد. بسیاری از پیروان ابن‌عربی همین ترتیب مشهور را در آثار خود رعایت کرده‌اند. برای نمونه جندی ارتباط حق را با خلق از حیث اسماءالله به ترتیب در قالب سه مرحلهٔ تعلق، تخلق و تحقق دسته‌بندی کرده است (رک جندی، ۱۳۶۲: ۵۹- ۵۸). فرغانی هم چنان‌که گذشت در چند مورد از کتاب *منتهی المدارک* به همین دسته‌بندی و ترتیب آن اشاره داشته است. عبدالرزاق کاشانی نیز در موارد بسیاری از آثار خود به این مبحث پرداخته است.[۲۵] او همچنین از یکی از کتاب‌های خود با نام *تذکرة الفوائد* نام می‌برد و می‌نویسد: صد صفحه از این کتاب را به توضیح چند و چون تخلق و تحقق به اسمای متعدد الهی اختصاص داده است. البته متأسفانه تاکنون این کتاب پیدا نشده است.

> *و قد تکلمنا فی معنی التخلق بالأسماء الإلهیة و التحقق بها بحیث کمال الإنسان فی قوتی: العلم و العمل فی کتاب «تذکرة الفوائد» و أفردنا فی ذلک فائدة متضمنة لتحقیق القول فی مائة صفحة بتقریر معجب لأهل القلوب المنورة لمعرفتهم بعظیم نفعه لمن یرید ما ضمناه من معرفة معانی الأسماء الإلهیة و ما یتعلق بالإنسان من جهة تکمله بها فی جانبی العلم و العمل* (کاشانی، ۱۴۲۶ب، ج۱: ۲۵۹).

تجلیات اسمائی؛ عطایای اسمائی؛ فنای صفاتی؛ سفر دوم: (سفر در اسما)

سالک اگر در مسیر سلوکی خود ارتقا یابد کم‌کم پا را از عالم مثال و پس از آن عالم عقل، فراتر گذاشته و به عالم اسمای الهی یا همان حضرت واحدیت و تعین ثانی راه می‌یابد. درواقع او با درنوردیدن مراتب عالم خلق، سفر اول عرفانی (السفر من الخلق الی الحق) را به پایان رسانده و به مقام وصال حق تعالی نائل آمده است. مکتب ابن‌عربی از این مقام با تعابیر متعددی یاد کرده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

در برخی تعابیر، این مقام را مقام فنا دانسته و در برخی آن را ابتدای سفر دوم گفته‌اند و در برخی دیگر، سخن از تجلیات اسمائی است که در این مرحله نصیب سالک می‌شود. هرکدام از این تعابیر حاصل نگاه از دریچه‌ای خاص به این مرتبهٔ مهم از سیر و سلوک است. ازآنجاکه هرکدام از این تعابیر به‌گونه‌ای، اشاره‌ای به بهرهٔ سلوکی از اسمای الهی دارد لازم است هرکدام از آن‌ها را در اینجا هرچند به اختصار توضیح دهیم.

سالک با راه‌یابی به عالم اسما، لیاقت دریافت تجلیات اسمائی را پیدا می‌کند. او در این مقام حق متعال را از پنجرهٔ اسماء حسنایش مشاهده می‌کند. این مشاهده، عطا و جایزه‌ای است که حق متعال برای سالکان در این مرتبه در نظر گرفته است و ازاین‌رو ابن‌عربی این تجلیات را «عطایای اسمائیه» نامیده است.[۲۶] گویا او در این نام‌گذاری به پیشینهٔ عمیق مبحث بهرهٔ سالک از اسمای الهی نیز نظر داشته است. ناگفته نماند که پیروان ابن‌عربی دربارهٔ چند و چون دریافت تجلیات اسمائی سخن بسیار گفته‌اند که ورود در آن‌ها مجالی دیگر می‌طلبد.

به اعتباری دیگر، اهل معرفت این مقام را مقام فنا نام نهاده‌اند. مشهور آن است که فنا به سه مرحلهٔ کلی تقسیم می‌شود: فنای افعالی، فنای صفاتی و فنای ذاتی. آنچه در فنای صفاتی رخ می‌دهد آن است که سالک در این مقام، هیچ کمالی را مستقل از حق متعال نمی‌بیند بلکه از نگاه او این صفات کمالی حق متعال است که در همهٔ عالم تجلی یافته است.

المحق: فناء وجود العبد فی ذات الحق، کما أن المحو فناء أفعاله فی فعل الحق، و الطمس فناء الصفات فی صفات الحق. فالأول: لا یری فی الوجود فعلا لشیء إلا للحق، و الثانی: لا یری لشیء صفة إلا للحق... (کاشانی، ۱۴۲۶الف: ۷۳).

صفات کمالی حق متعال حقایق تشکیل‌دهندهٔ اسمای حسنای الهی هستند، ازاین‌رو فنای صفاتی، به‌گونه‌ای فنای اسمائی هم هست چنان‌که در بسیاری از آثار پیروان ابن‌عربی سخن از فنای اسمائی یا فنای در اسماءالله هم هست.[۲۷] افزون‌برآن باید توجه داشت که مراتبی از فنای ذاتی نیز با تجلی بخشی خاص از اسمای الهی یعنی اسمای ذاتیه حق متعال صورت می‌گیرد.[۲۸] «عالم توحید در اسماء» که علامه طباطبایی به عنوان عالم سوم از عوالم چهارگانهٔ توحید برای سالک برمی‌شمارند نیز تعبیری دیگر برای اشاره به همین مقام توحید اسمائی است (رک تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

همچنین متابعان ابن‌عربی، سفر دوم از اسفار چهارگانه سلوکی را سفر در اسمای الهی دانسته‌اند. در این سفر، سالک غور در اسمای الهی می‌کند و به همین خاطر نام آن را «السفر فی الحق» گذاشته‌اند.[۲۹] بهرهٔ سلوکی عارفی که به سفر دوم راه یافته تجلیاتی است که از جانب هرکدام از اسمای حسنای الهی دریافت می‌دارد: «السفر الثانی... و هو السفر فی الحق بالحق، بالتجلیات الاسمائیة» (قیصری، ۱۳۸۱: ۶۲ ؛ نیز ۱۴۲۵ق: ۵۵).

بنابراین اصطلاحاتی همچون تجلیات، عطایا و فنای اسمائی هرکدام به‌گونه‌ای اشاره به حظّ و بهرهٔ سالک از اسمای حسنای الهی، در مرحلهٔ سفر دوم از اسفار اربعه عرفانی دارد.

العبادلة (عباد الاسماء)

اندیشهٔ بهره‌وری سالک از اسمای حسنای الهی در مکتب ابن‌عربی خود را در قالب مبحث عبودیت سالک برای اسماءالله نیز نشان داده است. سالک در مقام بهره‌مندی از تجلیات اسمائی، حق متعال را در پرتو اسمای حسنایش شهود می‌کند. به دیگر سخن هنگامی که سالک مراتب تخلق و تحقق به یک اسم را در وجود خود پیاده سازد، آن اسم بر او تجلی یافته و او صاحب آن تجلی و یا به عبارت دیگر در اصطلاح مکتب ابن‌عربی، عبد آن اسم خاص به‌شمار می‌رود. برای نمونه عارفان به سالکی که متخلق به اسم الهی قیوم گشته و حق متعال با این اسم خود بر او تجلی کرده است «عبدالقیوم» می‌گویند. همچنین «عبدالمنعِم» و یا «عبدالرزاق» سالکی است که مراتبی از تخلق و تحقق به اسم الهی المنعِم و یا الرزاق را به‌دست آورده و حق متعال با این اسم‌ها بر او تجلی کرده و به دنبال آن به مقام عبودیت برای این اسم‌ها راه یافته است. هرکدام از اسمای حسنای الهی به‌حسب تناسب، بر سالکی که استعداد و آمادگی لازم را داشته باشد تجلی می‌کند. بنابراین به تعداد اسما، عبدهای آن‌ها نیز متعدد می‌شود و در اینجاست که ابن‌عربی اصطلاح «عبادله» را که جمع «عبد الله» است برای اشاره به این عباد، وضع کرده است:[۳۰]

العبادلة: هم أرباب التجليات الأسمائية، و معناه هو أن كل من كان شهوده للحق عز و جل من حيث اسم ما من أسمائه تعالى و تقدس عندما يتم له كمال تحققه بتخلقه بمقتضى ذلک الاسم على الوجه الذى عرفت فى باب التحقق و التخلق بالأسماء الإلهية، فإنه ينسب عند هذه الطائفة إلى عبودية ذلک الاسم. فيقال: عبد القيوم مثلا إذا تخلق

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

بالاسم القیوم، علی مقتضی ما یلیق بعبودیته تجلی له الحق فی قیومیته. و کذا یقال: عبد المنعم إذا تحقق بتخلقه بهذا الاسم لتجلی الحق تعالی فی إنعامه. و کذا یقال: عبد الرزاق و غیر ذلک (کاشانی، ۱۴۲۶ب، ج۲: ۴۹۸).

گویا ابن‌عربی مبتکر این نگاه و اصطلاح خاص در عبودیت اسمای الهی است. این نگاه آنچنان برای ابن‌عربی مهم جلوه کرده که وی کتابی مستقل در مورد آن با عنوان *العبادلة* نگاشته است. وی در این کتاب به روش خود، به معرفی هرکدام از عباد اسماءالله پرداخته است. در حاشیه صفحه نخست از یکی از نسخ خطی موجود از این کتاب، «عبادله» عارفانی را که از تجلیات اسمائی حق متعال بهره‌مندند معرفی کرده است. این عارفان، به صفات حق متعال که حقایق تشکیل‌دهندهٔ اسمای حسنای الهی هستند متحقق و محلّی گشته‌اند. در ادامه این حاشیه این‌گونه آمده است که: ابن‌عربی با وضع این اصطلاح در این کتاب به دنبال تعریف و بیان ویژگی‌های سالکانی است که به تجلیات اسمائی پروردگار دست یافته‌اند.[۳۱]

ابن‌عربی همچنین باب پانصدوپنجاه‌وهشت *فتوحات مکیه* که یکی از ابواب بسیار طولانی آن به‌شمار می‌رود را به معرفی اسما حسنای الهی اختصاص داده است.[۳۲] او در این باب به معرفی بیش از صد اسم الهی پرداخته و در ضمن بیان ویژگی‌های هر اسم به‌طور جداگانه به معرفی ویژگی‌های عبد آن اسم نیز پرداخته است. این بخش از *فتوحات مکیه* را می‌توان اثر تأثیرگذار دیگر ابن‌عربی در رسمیت بخشیدن به اصطلاح «عبادله» در قاموس اهل معرفت دانست.[۳۳] پس از ابن‌عربی، عبدالرزاق کاشانی نیز به اصطلاح «عبادله» توجه ویژه نشان داده است. وی در هرکدام از دو کتاب *اصطلاحات الصوفیه* و *لطائف الاعلام* به تعریف اصطلاح عبادله پرداخته و در ادامه، حدود صد مورد از عباد اسما را برشمرده و هرکدام را جداگانه تعریف کرده و برخی احکام مربوط به هرکدام را به اختصار بیان داشته است.

نتیجه:

بخش قابل توجهی از علم عرفان نظری به مباحث اسمای الهی گره خورده است، ولی در این میان نباید از نقش و جایگاه ویژهٔ اسمای الهی در عرفان عملی غافل شد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

درواقع یکی از نتایج بسط چشمگیر عرفان نظری در مکتب ابن‌عربی، ظرفیت بالایی است که برای تجزیه و تحلیل مراتب مختلف سلوکی، به دنبال آورده است. یکی از مهم‌ترین مباحثی که در حوزهٔ عرفان عملی پیرامون اسمای حسنای الهی، به‌خوبی شکوفا شد، مسئلهٔ بهرهٔ سلوکی سالکان از اسماءالله است. مکتب ابن‌عربی مراتب «تعلّق»، «تخلّق» و «تحقّق» سالک به اسماءالله را ابزاری مناسب برای تحلیل چند و چون پیوند سالک با اسماءالله دیده و ازاین‌رو آن را دنبال کرده و به آن دامن زده است. البته هرکدام از این مراتب سه‌گانه، به گونه‌های متعددی تعریف شده‌اند، ولی هرکدام از این تعاریف از زوایه‌ای خاص، مراتب پیوند با اسمای الهی را تحلیل می‌کند.

پیروان ابن‌عربی همچنین برای هرکدام از اسمای حسنای الهی از میان سالکان، عبادی را در نظر گرفته و به بررسی احکام و ویژگی‌های عبودیت اسما نیز پرداخته‌اند. افزون‌برآن توضیح داده‌اند که در سفر دوم از اسفار اربعه، در مقام فنای صفاتی و اسمائی، سالک از تجلیات و عطایای اسمائی بهره می‌برد.

این‌همه، از میوه‌های گسترش عرفان نظری در دامن مکتب ابن‌عربی است. پیش از ابن‌عربی هم پیرامون بهره‌های سالکان از اسماءالله به‌طور جسته و گریخته سخنانی به چشم می‌خورد اما این مکتب ابن‌عربی است که این مسئله را با تمام زوایا و جوانبش به‌گونه‌ای نظام‌مند، تبیین کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قوله: «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى» و هو یفید الحصر، و جیء بالأسماء محلی باللام، و الجمع المحلی باللام یفید العموم، و مقتضی ذلک أن کل اسم أحسن فی الوجود فهو لله سبحانه لا یشارکه فیه أحد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۸: ۳۴۳).

۲. «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى» (اعراف: ۱۸۰)؛ «لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى» (طه: ۸، حشر: ۲۴، اسراء: ۱۱۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۳. برای نمونه رک کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱ : ۱۱۴ بَابُ مَعَانِی الْأَسْمَاءِ وَ اشْتِقَاقِهَا؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۸۵ باب أسماء الله تعالی و الفرق بین معانیها و بین معانی أسماء المخلوقین؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۹۰: ۲۳۶ باب ۱۳ أسماء الله الحسنی التی اشتمل علیها القرآن الکریم و ما ورد منها فی الأخبار و الآثار أیضا.

۴. همچنین از ابوسعید ابوالخیر چنین نقل شده که در وصایای خود گفت: «رسول صلعم در وصیت اصحاب را گفته است: تخلّقوا باخلاق اللّه ما شما را همین می‌گوییم» (میهنی، ۱۳۸۶، ج۱ : ۳۳۹).

۵. و أما ما ورد مستفیضا مما رواه الفریقان عن النبی ص: «أن لله تسعة و تسعین اسما مائة إلا واحدا من أحصاها دخل الجنة»... (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۸:۳۵۹).

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی تِسْعَةً وَ تِسْعِینَ اسْماً مِائَةً إِلَّا وَاحِداً مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّة (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۹۴).

۷. همچنین به این عبارت توجه فرمایید که چگونه دو حدیث را هم‌سو و در راستای یک معنا می داند: «و أمّا إحصاؤها [أی إحصاء الاسماء] تخلّقا، فبتطلّع الروح الروحانیة إلی حقائق هذه الأسماء و معانیها و صفاتها و التخلّق و الاتّصاف بحقیقة کل واحد منها علی وفق ما أمر به فی قوله: «تخلّقوا بأخلاق اللّه» (فرغانی، ۱۴۲۸ق، ج۱ :۴۷).

۸. برای تحقیق بیشتر پیرامون مقام ذات و فراتر بودن آن از تقید به اسما (رک یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۳۰۸ به بعد).

۹. خرگوشی این سخن را به ابوبکر واسطی نسبت داده است (رک خرگوشی، ۱۴۲۷ :۱۸۳).

۱۰. همچنین(رک موصلی، ۱۴۲۷ق، ج۱ :۱۹۳ ؛ عطار، ۱۳۸۶).

۱۱. حکیم ترمذی برای آنکه بتوان عارف حقیقی از دروغین را جدا کرد صدوپنجاه‌وپنج سؤال مطرح کرده است که فقط عارفان حقیقی از عهدهٔ جواب آن‌ها برمی‌آیند؛ زیرا به‌گفتهٔ ابن‌عربی، جواب این پرسش‌ها با فکر به‌دست نمی‌آید و تنها عارفی که از تجلیات الهی بهره‌مند است قادر به پاسخ دادن به آن‌ها خواهد بود (رک ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲ :۳۹). بخشی از باب هفتادوسوم *فتوحات مکّیه* به پاسخ این پرسش‌ها اختصاص یافته است.

۱۲. و قد علم العلماء التخلق بأسماء اللّه و دوّنوا فی ذلک الدواوین و سبب ذلک لما أحبوه اتصفوا بصفاته علی حد ما یلیق بهم.» (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲ :۵۹۶) همچنین: «فالتخلق بأخلاق اللّه هو التصوف و قد بین العلماء التخلق بأسماء اللّه الحسنی و بینوا مواضعها» (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲: ۲۶۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۱۳. غزالی کتاب *المقصد الأسنی فی شرح اسماء الله الحسنی* را در این باب نگاشته است.

۱۴. در کتاب *کشف الظنون* این‌گونه آمده است: ابن‌برجان کتابی بزرگ در شرح اسمای حسنای الهی دارد که در آن بیش از یکصدوسی اسم از اسمای الهی را جمع کرده است. او توضیحات خود پیرامون هر اسم را در سه فصل آورده است. در فصل دوم و سوم آن، راه نزدیک شدن به اسما و تعبّد به حقایق آن‌ها را بررسی کرده است (رک مناوی، ۱۹۹۹م، ج۲: ۲۶۲).

۱۵. قشیری در این باب دو کتاب با نام‌های *لطائف الاشارات* و *التحبیر فی علم التذکیر* دارد که هر دو به چاپ رسیده‌اند.

۱۶. ... و یعلم هذا من یعرف التخلق بالأسماء و ما ینتجه التخلق بها من المعارف الإلهیة و هذا أیضا قد تکلم فیه رجال اللّه فی شرح أسماء اللّه کأبی حامد الغزالی و أبی الحکم عبد السلام بن برجان الإشبیلی و أبی بکر بن عبد اللّه المغافری و أبی القاسم القشیری (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲: ۶۴۹).

۱۷. و قال ابو بکر الواسطی رحمه الله کلّ اسم من اسمآء الله تعالی یتخلّق به الّا اسمه الله الرحمن لانّهما للتعلّق دون التخلّق و کذلک الصمدیة (سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۸۹- ۸۸).

۱۸. متن این حدیث در بخش مقدمه گذشت.

۱۹. برای توضیح بیشتر پیرامون تقسیم مراحل کلی عرفان عملی به سه مرتبه: «اسلام»، «ایمان» و «احسان» رک (امینی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۴۴۲ به بعد).

۲۰. این عبارت، اغلاط نسخه‌ای بسیاری دارد که با توجه به آنکه بروسوی در *تفسیر روح البیان* این عبارت را بعینه آورده است با استفاده از نسخهٔ *تفسیر روح البیان*، متن فوق را تصحیح کرده‌ایم (رک حقی *بروسوی*، بی‌تا، ج۳: ۲۸۳؛ رک فرغانی، ۱۴۲۸ق، ج۱: ۴۸).

۲۱. به این عبارت فرغانی و شباهت آن با عبارت *شمس المعارف* توجه کنید: «أمّا إحصاؤها تعلّقا، فبأن یتطلّب آثار کل واحد منها فی نفسه و بدنه و جمیع قواه و أعضائه و أجزائه فی مجامع حالاته و هیئاته النفسانیة و الجسمانیة... و أمّا إحصاؤها تخلّقا، فبتطلّع الروح الروحانیة إلی حقائق هذه الأسماء و معانیها و صفاتها و التخلّق و الاتّصاف بحقیقة کل واحد منها علی وفق ما أمر به فی قوله: «تخلّقوا بأخلاق اللّه»... و أمّا إحصاؤها تحقّقا، فإنما یکون بالتقوی و الانخلاع عن کل ما قام به و ظهر فیه من الصور و المعانی و الآثار المتّسمة بسمة الحدوث، و بالاستتار بسبحاب أعیانها و أسرارها و أنوارها» (فرغانی، ۱۴۲۸ق، ج۱: ۴۸- ۴۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۲۲. این تفاوت در تعریف از نگاه عبدالرزاق کاشانی پنهان نمانده است. او پس از آنکه اصطلاح تحقق به اسمای الهی را به کمال علم و عمل عبد، متناسب با اسما تعریف می‌کند به این نکته نیز تذکر می‌دهد که در اینجا تعریف دیگری نیز قرار دارد که براساس آن تحقق، نقطهٔ نهایی و کمال پایانی نیست، بلکه تخلق بالاتر از آن به‌شمار می‌رود. کاشانی برای تعریف دوم همان سخن متفاوت ابن‌عربی در *کشف المعنی* را ذکر می‌کند (رک کاشانی، ۱۴۲۶ب، ج۱: ۲۵۸- ۲۵۷).

۲۳. نهایت این مرتبه، مظهریت انسان کامل برای تمام اسمای الهی است. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ- وَ اللَّهِ- الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» برای شرح این حدیث (رک ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج۴: ۱۵۶).

۲۴. انی أمنع إدراک التحقق بالشیء إذا امتنع التخلق به، إذ التخلق بالشیء هو الدلیل الموصل إلی التحقق به، و ما لا یتخلق به فلا یتحقق أصلا، إذ لا ذوق یدرکه (ابن‌عربی، ۱۴۲۰ق: ۹۰).

۲۵. برای نمونه رک کاشانی،۱۴۲۶ب، ذیل اصطلاحات: «أعلام التخلق» (ج۱ : ۱۹۰)، «أعلام التحقق» (ج۱ :۱۹۲)، «التعلق بالأسماء الإلهیة» (ج۱ : ۲۷۴)، «التخلق بالأسماء الإلهیة» (ج۱ : ۲۵۹)، «التحقیق بالأسماء الإلهیة» (ج۱ : ص۲۵۷)، «الفرق بین المتخلق و المتحقق» (ج۲ :۵۶۲)، «تعلق الخاصة بالأسماء الإلهیة» (ج۱ :۲۷۴)، «إحصاء الأسماء» (ج۱ : ۱۵۶)، «مراتب الخلق بالنسبة إلی أسماء الحق» (ج۲ : ۶۳۲) همچنین کتاب *اصطلاحات الصوفیه* ذیل اصطلاح: «الفرق بین المتخلق و المتحقق» (کاشانی، ۱۴۲۶الف:۶۳).

۲۶. اعلم أن العطایا و المنح الظاهرة فی الکون علی أیدی العباد و علی غیر أیدیهم علی قسمین: منها ما یکون عطایا ذاتیة و عطایا أسمائیة و تتمیز عند أهل الأذواق (ابن‌عربی، ۱۳۷۰، ج۱ : ۸).

۲۷. برای نمونه رک کاشانی، ۱۳۷۰، ص: ۴۷۸ و امام خمینی، ۱۳۸۳، ص: ۹۴ و ۹۸ و...

۲۸. «تجلیات الهیه به اعتباری بر دو قسم است: تجلیات ذاتیه و اسمائیه، که تجلی به اسمای ذات «تجلی ذاتی» و تجلی به اسمای صفات «تجلی اسمائی» نام دارد» (جامی، ۱۳۷۰، ج۱: ۵۴).

۲۹. «السفر الثانی من «الأسفار الأربعة» التی تحصل لأهل اللّه، و هو السفر فی الحق بالحق» (قیصری، ۱۳۸۱: ۴۲۳).

۳۰. به این مطلب مهم دقت داشته باشید که براساس ضوابط علم عرفان نظری، نسبت اسم جامع الله با سایر اسمای حسنا، شبیه نسبت کلی سِعی با جزئیاتش می‌باشد. به عبارت دیگر اسم الله، جامع و واجد همهٔ اسما بوده و درواقع هرکدام از اسما، همان اسم الله هستند که در تنزلی ویژه، به صورت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

اسمی ویژه همچون قیوم، خالق، رازق و... در آمده است. بنابراین هرکدام از عباد اسمای جزئیه، در یک نگاه کلان، عبدالله هستند؛ چرا که هرکدام از اسما، چیزی جز تعیّنی ویژه از اسم الله نیستند. ابن‌عربی با عنایت به این نکته است که اصطلاح «عبادله» (که جمع عبدالله است) را برای اشاره به عباد اسمای مختلف به کار برده است (برای تحقیق بیشتر پیرامون نسبت اسم الله با سایر اسما (رک یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۴۵۶).

۳۱. علی هامش اللوحة الأولی من نسخة أسعد أفندی، و بخط مختلف عن خط الناسخ، یوجد تعلیق یعرف العبادلة بأنهم أهل تجلیات الأسماء الالهیة، و لأنهم یتحققون بقدرة هذا الاسم أو ذاک من الأسماء الالهیة فإنهم یتحلون بالصفة التی هی حقیقة الاسم الالهی. و إذن فالمقصود من هؤلاء هم السالکون الذین یتحققون بأوصاف الأسماء الالهیة. و ابن عربی- فی استخدامه لهذا المفهوم- یحدد هؤلاء السالکین بحسب صفات و قدرات الأسماء الإلهیة التی یبلغها هؤلاء (عثمان یحیی، ۲۰۰۱م:۴۰۸).

۳۲. رک ابن‌عربی، بی‌تا، ج۴ :۱۹۶ «الباب الثامن و الخمسون و خمسمائة فی معرفة الأسماء الحسنی التی لرب العزة و ما یجوز أن یطلق علیه منها لفظا و ما لا یجوز»

۳۳. چنان‌که عبدالرزاق کاشانی در تعریف اصطلاح «عبادله» به هر دو اثر ابن‌عربی اشاره می‌کند: «و قد صنف الشیخ کتابا مفردا أسماه کتاب العبادلة فیه من أسرار الأسماء التسعة و التسعین، و علوم المتحقق بها من أهل اللّه ما لا یقدر قدره إلّا اللّه عز و جل، و ذکر فی کتاب الفتوحات بابا فی العبادلة بمفرده فیه من أسرار العلوم کذلک» (کاشانی، ۱۴۲۶ب، ج۲: ۴۹۸).

کتاب‌نامه:

- ابن‌عربی، محیی‌الدین. (۱۳۷۰)، *فصوص الحکم*، چاپ دوم، تهران: الزهراء.
- ـــــــــــــــ. (۱۳۸۳)، *کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنی*، قم: مطبوعات دینی.
- ـــــــــــــــ . (۱۴۲۰ ق)، *ذخائر الاعلاق شرح ترجمان الاشواق*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ـــــــــــــــ . (بی‌تا)، *الفتوحات المکیه* (اربع مجلدات)، بیروت: دار الصادر.
- امینی‌نژاد، علی. (۱۳۹۴)، *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه امام خمینی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- بونی، احمدبن‌علی. (۱۴۲۷ق)، *شمس المعارف الکبری*، چاپ دوم، بیروت: موسسهٔ النور للمطبوعات.
- ترمذی، (۱۴۲۲ق)، *ختم الاولیاء*، چاپ دوم، بیروت: مهد الآداب الشرقیه.
- تهرانی، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، *لب اللباب در سیر و سلوک*، چاپ نهم، مشهد: علامه طباطبایی.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰)، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، چاپ دوم، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- جندی، مؤیدالدین. (۱۳۶۲)، *نفحة الروح و تحفة الفتوح*، تهران: مولی.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.
- حموی جوینی، سعدالدین. (۱۳۸۳)، *مقاصد السالکین (این برگ‌های پیر)*، تهران: نی.
- خرگوشی، ابوسعد عبدالملک.(۱۴۲۷ق)، *تهذیب الاسرار فی اصول التصوف*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- [امام] خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۳)، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفین)*، چاپ نهم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خواجه عبدالله انصاری. (۱۳۷۷)، *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبد الله انصاری*، چاپ: دوم، تهران: توس
- سراج الطوسی، ابو نصر. (۱۹۱۴م) *اللمع فی التصوف*، لیدن، مطبعة بریل.
- سلمی، ابوعبدالرحمن محمد. (۱۳۶۹) ، *مجموعه آثار سلمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عثمان یحیی، احمد محمد الطیب. (۲۰۰۱م)، *مؤلفات ابن‌عربی تاریخُها و تصنیفُها*، مصر: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶)، *تذکرة الأولیاء*، چاپ: شانزدهم، تهران، زوار.
- غزالی، ابوحامد محمد. (بی‌تا)، *إحیاء علوم الدین*، بیروت: دار الکتاب العربی.
- فرغانی، سعید الدین. (۱۴۲۸ق)، *منتهی المدارک فی شرح تائیهٔ ابن‌فارض*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرآن کریم.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۷۴) *الرساله القشیریه*، قم: بیدار.
- قیصری، داود. (۱۳۸۱) *رسائل قیصری*، چاپ دوم، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ـــــــــــ . (۱۴۲۵ق)، *شرح القیصری علی تائیة ابن الفارض*، بیروتک دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، عبد الرزاق. (۱۴۲۶الف)، *اصطلاحات الصوفیه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ـــــــــــ . (۱۴۲۶ب)، *لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیه.
- ـــــــــــ . (۱۳۷۰)، *شرح فصوص الحکم*، چاپ چهارم، قم: بیدار.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چاپ: دوم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- ملاصدرا، *شرح أصول الکافی*، (۱۳۸۳) تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مناوی، محمد عبدالرؤوف. (۱۹۹۹م)، *الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة*، بیروت، دار الصادر.
- موصلی، حسین بن نصر. (۱۴۲۷ق)، *مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیه*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- میهنی، محمد بن منور. (۱۳۸۶)، *اسرار التوحید فی مقامات أبی‌سعید*، چاپ: هفتم، تهران: آگاه.
- یزدان‌پناه، یدالله. (۱۳۸۹)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم: موسسه امام خمینی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]